

سخن‌رانی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری* «سنت‌گرایی، استشراق و شیعه‌پژوهی»^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع سخنان من، سنت‌گرایی، استشراق و شیعه‌پژوهی است. آن چه ذیل این عنوان قرار است مطرح شود به بیان بخشی از عوامل ادبار و اقبال مستشرقان به شیعه‌پژوهی اختصاص پیدا می‌کند. ابتدا به دو نکته به اختصار اشاره می‌کنم و توضیح بیشتر را به بصیرت و آگاهی شنوندگان محترم واگذار می‌کنم:

نکته اول این که ما در مواجهه با شرق‌شناسی یک دوران انفعالی را پشت سر گذاشته‌ایم و وارد مرحله‌ای شده‌ایم که می‌توان آن را مرحله ابتکار و خلاقیت نامید. مراد از دوره انفعال، مرحله‌ای از تاریخ ماست که ما تنها شوق و اشتیاق و نیاز و کنجکاوی برای پی بردن به آن چه مستشرقان در باره میراث دینی، و

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

۱. متنی که پیش روی دارید محتوای سخن‌رانی آقای دکتر الویری در همایش است که از نوار پیاده شده و به منظور نزدیک ساختن منطق گفتار به منطق نوشتار ویرایش مختصری شده است.

فرهنگی و اندیشه ما انجام داده اند، داشتیم. خداوند را باید سپاس گذاشت که اکنون در وضعیتی قرار داریم که می توانیم موضعی مبتکرانه داشته باشیم؛ و به جای آن که تنها آثار آنها را بررسی کنیم که درباره ما چه گفته اند، این امکان، ظرفیت و قابلیت در نهادها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی به ویژه در این مرکز مقدس یعنی حوزه علمیه قم پدید آمده که به ما قدرت و جرأت ابتکار عمل داده است.

نکته دوم این است که در شرایط میمون کنونی، می توانیم و بلکه باید به سراغ ظرفیتهایی در غرب برویم و بکوشیم از طریق آنها، بر روند مطالعات شرقی و اسلامی در غرب اثر بگذاریم و حتی آن را به سمت مطلوب هدایت بکنیم. روشن است که این سخن از موضعی برتری جویانه و غرورآمیز بر زبان رانده نمی شود و نباید پنداشت که ما واقعاً همه اقدامات بایسته را برای شناخت و فهم استشراق انجام داده ایم. خیر، باید اعتراف کرد که هنوز برای شناخت فعالیت مستشرقان باید کارهای زیادی صورت بگیرد؛ اما در عین حال این نباید سبب شود که همواره در موضع انفعال باقی بمانیم.

شاید مناسب بود توضیحی مختصر در باره سنت گرایی به عنوان مقدمه سوم در همین جا مطرح می کردم ولی، بهتر می دانم ابتدا نگاهی به عوامل ادبار و اقبال مستشرقان به شیعه پژوهی داشته باشم و سپس به بحث درباره سنت گرایی به عنوان یکی از ظرفیتهای موجود در غرب برای سامان دادن و گسترش دادن مطالعات شیعی بپردازم.

مطالعات پراکنده ای درباره عوامل بی توجهی یا کم توجهی مستشرقان به مطالعات شیعی وجود دارد و بنده هم گاه در برخی نوشته ها به آنها اشاره کرده ام. در اینجا بدون ورود به بحث های تفصیلی، به مهم ترین آنها اشاره می کنم:

۱. انحصار نسبی تماس غرب با مرزهای سنی نشین جهان اسلام - نخستین عامل کم توجهی به تشیع، تماس غرب با مرزهای سنی جهان اسلام است، به خصوص خطری که غربی ها در دوره نفوذ ترکان عثمانی به حوزه بالکان نسبت

به سیطره آنها بر کل اروپا احساس می کردند، سبب شد که اسلام را تقریباً با اسلام سنی یکسان بدانند.

۲. سنی بودن اکثر مسلمانان - نکته دوم که بر غفلت نسبی غربی ها نسبت به تشیع اثر گذاشت این بود که اکثریت مسلمان ها را برادران و خواهران اهل سنت تشکیل می دهند. محققان بر این باورند که شیعیان همواره و از دیرباز تاکنون حداقل یازده درصد و حداکثر بیست درصد جامعه اسلامی را تشکیل می دهند. این مسأله به طور طبیعی سبب می شود که مسائل اصلی جهان اسلام در حیطه اهل سنت دیده بشود. از طرف دیگر به دلیل همین ترکیب جمعیتی، حجم کتاب ها و منابع شیعی موجود در کتابخانه های غربی در مقایسه با منابع اهل سنت کمتر است و این امر نیز به نوبه خود در کمرنگ کردن توجه به شیعه و تشیع موثر بوده است.

۳. سیاسی بودن نگاه مستشرقان به جهان اسلام - عامل دیگری که باید در این چارچوب مورد توجه قرار گیرد این است که تا مدتها نگاه مستشرقان به جهان اسلام نگاهی سیاست محور بود و لذا تنها جریان ها و پدیده هایی در کانون توجه قرار می گرفت که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در صحنه سیاست نقش آفرین بودند و در چنین فضایی شیعیان که از صحنه مدیریت سیاسی جهان اسلام به صورت نسبی دور بودند، شانس کمتری برای مورد مطالعه قرار گرفتن می یافتند.

و اما آن چه را که در تغییر نگاه مستشرقان و اقبال آنها به مطالعات شیعی نقش داشت، می توان به صورت زیر برشمرد:

۱. تخصصی شدن مطالعات شرقی و کنار نهادن شرق شناسی سنتی - در تاریخ مطالعات و تحقیقات غربیان درباره اسلام و شرق، دو تعبیر شرق شناسی و مطالعات شرقی با هم تفاوت دارند. در کنگره بیست و نهم شرق شناسی که در سال ۱۹۷۳ برگزار شد کنار نهاده شدن خاورشناسی سنتی رسماً اعلام و در مجمعی که در سال ۱۹۷۵ تشکیل شد در باره جایگزینی مطالعات شرقی و مطالعات اسلامی به جای شرق شناسی و اسلام شناسی گفتگو و تصمیم گیری

شد. علت این تغییر رویکرد این بود که در کنار ضرورت پرهیز از نگاه متکبرانه و سلطه جویانه‌ای که در شرق‌شناسی وجود داشت، این واقعیت هم قابل انکار نبود که شرق مجموعه‌ای کوچک، یک‌پارچه و واحد نبود که بتوان بر آن احاطه کامل علمی داشت. بدین ترتیب زمینه نگاه‌های تخصصی فراهم آمد و در پرتو آن، رفته‌رفته کنگره‌های تخصصی در زمینه شیعه پژوهی نیز برگزار شد که یکی از شاخه‌های مطالعات اسلامی و مطالعات شرقی به شمار می‌آمد.

۲. حضور شیعیان در کانون‌های علمی غرب - مراودات علمی برخی از شیعیان به‌ویژه شیعیان ایرانی در چند دهه اخیر با نهادهای علمی غربی زمینه مناسبی برای جلب نظر آنها به مباحث مربوط به تشیع شده است و برخی از این مطالعات به دست خود شیعیان صورت می‌گیرد.

۳. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران - بی تردید هیچ عاملی به اندازه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بر جلب توجه مستشرقان به مطالعات شیعی مؤثر نبوده است. این مسأله بسیار روشن است و در این مختصر فرصتی برای توضیح بیشتر در این زمینه وجود ندارد. نگاهی مقایسه‌ای به آمار مطالعات شیعی پیش و پس از پیروزی انقلاب به خوبی این ادعا را ثابت می‌کند. اگر قرار باشد به چند نمونه در این زمینه اشاره کنم، باید بگویم یکی از کتاب‌هایی که تحت تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی نوشته شده کتاب تشیع نوشته هاینس هالم است. مؤلف این کتاب به صراحت در پیش‌گفتار خود می‌نویسد:

ظهور ناگهانی علاقه به تشیع ناشی از رویدادهای سیاسی و به ویژه ترسهای حاصل از آن رویدادهاست، در نهایت سرزمین‌های اصلی شیعیان یعنی عراق، ایران و ناحیه نجد عربستان، مهمترین سرزمین‌های تولید نفت خاورمیانه هستند.

کتاب دیگر ژئوپولیتیک تشیع نوشته فرانسوا توال است که در یک سال دوبار به فارسی ترجمه شد که در سطرهای نخستین فصل اول این کتاب هم به صراحت از تأثیر انقلاب اسلامی ایران و حوادث لبنان بر گسترش مطالعات شیعه پژوهی سخن به میان آمده است. توال در کتابش، رویدادهای انقلابی اخیر را بیشتر در پرتو گسترش تاریخی تشیع دوازده امامی می‌داند که نقطه اوج و نتیجه منطقی

آن پیروزی انقلاب اسلامی است. کتاب دیگر در این زمینه کتاب شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده نوشته گراهام فولر و فرانکه است که از سوی مؤسسه شیعه شناسی ترجمه و چاپ شد و رد پای تأثیر انقلاب اسلامی را به وضوح از مقدمه و بخش پایانی کتاب می‌توان دریافت. من سزاوار می‌دانم سه کتاب دیگر را هم البته هنوز به فارسی ترجمه نشده‌اند معرفی کنم: نخست کتاب The Twelver Shi'a in Modern Times: Religios culture & political Culture, نوشته Brunner; werner و دیگری کتاب Les chiites نوشته Gobillot Genevie. نوشته Cline, ray S. و سرانجام کتاب

۴. قوت یافتن مشرب فکری سنت‌گرایی در غرب - چهارمین عامل افزایش اقبال به شیعه‌پژوهی در مغرب زمین، پیدایش جریان فکری سنت‌گرایی است که محور اصلی عرایض بنده هم همین جریان است. سنت‌گرایی در غرب دو معنی دارد؛ یکی سنت‌گرایی درون‌دینی مسیحی است که از آغاز مدرنیته تا شورای دوم واتیکان از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ استمرار یافت و پس از آن جای خود به گرایش نوین کلیسای کاتولیک داد؛ و این مفهوم از سنت‌گرایی مورد توجه من نیست. نوع دوم سنت‌گرایی که ما با آن کار داریم، همان است که از اوایل قرن بیستم پا به میدان نهاده و یا به اعتقاد خود سنت‌گرایان جان تازه‌ای گرفته و با نام افرادی مانند رنه گنون پیوند خورده است. وی پس از آشنایی با مباحث عرفانی اسلام، مسلمان شد و با نامی اسلامی از فرانسه به مصر آمد و تا آخر عمر، یعنی حدود سی سال، در آن‌جا ماند و پس از مرگ هم در اطراف قاهره به خاک سپرده شد. وقتی نام سنت‌گرایی برده می‌شود، نام افرادی دیگر هم در ذهن تداعی می‌شود: مانند کومارا سوامی و فریتیوف شووان که نزد اغلب صاحبان فکر در کشور ما مشهور است و برخی از آثارش هم ترجمه شده، و هم‌چنین افرادی مانند تیتوس بورکهارت و مارتین لینگز که سال گذشته از دنیا رفت و سید حسین نصر. البته ما اندیشمندانی هم در غرب داشته‌ایم که با سنت‌گرایان پیوند نزدیک و تنگاتنگی داشتند مانند لویی ماسینیون و به ویژه هانری کربن که عده‌ای او را سنت‌گرا می‌خوانند ولی او چون خودش را سنت‌گرا نمی‌دانست، ما هم ابا داریم که این صفت را برای او به کار ببریم.

علت این که سنت‌گرایی با شیعه پژوهی در غرب به صورت نسبی پیوند خورده است این است که ویژگی‌های اصلی اندیشه سنت‌گرایان مانند ضدیت با مدرنیته، حکمت خالده، مسئله وحدت متعالی ادیان، توجه به جایگاه وحی، و به ویژه توجه به رمزی نمادین بودن همه پدیده‌ها و توجه به وجه باطنی انسان و قدسیت علم، پدیده‌هایی است که ظرفیت و قابلیت نسبی در افکار، اندیشه‌ها و مطالعات این افراد برای توجه به تشیع ایجاد کرده است. پایه‌ها و چارچوب اندیشه سنت‌گرایان سبب شده است که در اندیشه‌های شیعی جاذبه‌های زیادی برای آنها وجود داشته باشد. و لذا برخی از آنها به محض اینکه با اسلام آشنا شدند، به سبب وجه باطنی این مذهب، به سرعت جذب آموزه‌های متعالی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام گشتند و برخی دیگر نیز طی چند دهه گذشته در شناساندن تشیع در غرب اروپایی و امریکا نقشی مستقیم ایفا کرده‌اند.

عواملی که سبب می‌شود سنت‌گرایی و سنت‌گرایان فرصت و ظرفیتی مناسب

برای شیعه‌پژوهی و نیز برای ما ایجاد کنند چنین است:

۱. نقش سنت‌گرایان در ژرفا بخشیدن به مطالعات شیعی - بر خلاف نگاه‌های سیاست‌زده برخی مستشرقان به تشیع، سنت‌گرایان به دور از هیجان‌های سیاسی و نگاه‌های سطحی به بخش از آموزه‌های عمیق شیعی نظر دارند. و این فرصتی مغتنم برای گسترش درک درست نسبت به تشیع در جهان است.

۲. آینده رو به رشد سنت‌گرایی در فضای اندیشه ای مغرب زمین - غرب اکنون از نظر فکری و اندیشه‌ای دوران پست‌مدرن و پست‌مدرنیسم را پشت سر می‌گذارد. هر تفسیری از پست‌مدرنیسم داشته باشیم، یعنی آن را ادامه مدرنیته بدانیم یا آن را واکنش به مدرنیته، آن را بپسندیم یا نپسندیم، به هر حال دوران پست‌مدرن فضای مناسبی برای رشد سنت‌گرایی ایجاد کرده است. کثرت توجه به آثار و اندیشه‌های سنت‌گرایان و چاپ چندباره آثارشان به زبان‌های مختلف، گسترش دانشکده‌ها و مراکز علمی که مشخصاً براساس همین اندیشه شکل گرفته‌اند، مثل تأسیس بنیاد مطالعات سنتی در غرب، قرائن و شواهدی است که حکایت‌گر این واقعیت است که سنت‌گرایان به سمت حضوری مؤثرتر بر جریان‌های فکری غرب در حال حرکت هستند.

۳. کم در دسر بودن ارتباط با سنت‌گرایان - نکته دیگری که سبب می‌شود سنت‌گرایی ظرفیتی برای جهت دادن به مطالعات شیعی در غرب فراهم آورد این است که سنت‌گرایان کمتر درگیر مسائل سیاسی هستند و ایجاد ارتباط با آنها کم‌هزینه‌تر و آسان‌تر است و از طریق ارتباط با آنها می‌توان بر روند شیعه‌پژوهی در غرب تأثیر گذاشت.

۴. بکر و بدیع بودن آموزه‌های شیعی برای پژوهش‌های نو - نوپدید بودن مطالعات شیعی سبب شده است که حوزه‌های مطالعاتی فراوانی برای بررسی و پژوهش وجود داشته باشد و فضای مطالعاتی مناسبی و پرجاذبه‌ای برای محققان فراهم آید.

بنابراین همان‌گونه که گفته شد مستشرقان در گذر ایام، اقبال و ادباری به شیعه‌پژوهی داشته‌اند که این ادبار و اقبال تابع عوامل خاصی بوده است. جریان فکری سنت‌گرایی در غرب به عنوان یکی از عوامل اقبال به شیعه‌پژوهی به دلیل ویژگی‌هایی که دارد می‌تواند ظرفیت خوبی برای سرعت و وسعت بخشیدن به دامنه مطالعات شیعی در غرب ایجاد کند و ما می‌توانیم با مدیریتی بخردانه و با استفاده از ظرفیت‌های موجود در جریان فکری سنت‌گرایی برای گسترش سامان‌مند مطالعات شیعی گام برداریم.

این گام همانند هر فعالیت دیگری می‌تواند با آفت‌ها و آسیب‌هایی همراه باشد و لازمه حرکت سنجیده و بخردانه این است که این آفت‌ها پیشاپیش شناسائی و برای آن چاره‌اندیشی شود. یکی از این آفات این است که سنت‌گرایان اغلب دین را در محدوده روابط فردی (خواه رابطه فرد با خود یا خدا و یا حتی دیگران) مورد توجه قرار می‌دهند و توجه بایسته‌ای به وجوه اجتماعی و سیاسی دین ندارند و روشن است که ما هرگز نباید مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) را با این محدود‌نگری مطرح کنیم و به سودای دامن زدن به مطالعات شیعی خاورپژوهان از نقش‌آفرینی این مکتب در حرکت‌های اجتماعی غافل شویم.

